

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۲۱

نویسنده: ن . جلیل زاد

یک تعظیم، هزار معنا

۲۱ می ۲۰۲۶



نثار احمد یوسفزی ، آنجا که قلم از شمشیر بلندتر ایستاد در تاریخ، لحظاتی هستند که از جنس زمان نیستند ، لحظاتی که در دل ابدیت فرو می روند و هرگز فراموش نمی شوند . آن شب که رئیس جمهور تاجیکستان در برابر تصویر نثار احمد یوسفزی سر تعظیم فرود آورد، یکی از همان لحظات بود . فضا سنگین شد ، نه از غم، بلکه از وقار . نه از تشریفات دیپلماتیک، بلکه از عمق یک احساس راستین که از ژرفای تاریخ دو ملت برادر برمی خاست.

این تعظیم، یک حرکت رسمی نبود . این، پیشانی تاریخ بود که بر آستان یک انسان بزرگ می سایید . این، اعتراف یک ملت بود به ملت دیگری که در میانشان، مردی زیسته بود که با قلمش کوه جابجا کرده بود . رئیس جمهور تاجیکستان در آن لحظه، نه برای یک فرد سر خم کرد ، بلکه برای یک نسل، برای یک آرمان، برای یک فلسفه‌ای زندگی که می گفت: عزت از علم می آید، نه از زور. پشتون،

آنچه نادیده گرفته شد

جهان سال هاست که پشتون را از پشت دریچه‌ای تنگ و تاریک می بیند ، دریچه‌ای که فقط یک تصویر از آن دیده می شود: مردی با اسلحه .

این تصویر، نه حقیقت کامل است، نه انصاف تاریخی . این، دروغی است که با تکرار به باور تبدیل شده.

اما تاریخ ، آن قاضی بی رشوه‌ای که دیر می رسد اما درست قضاوت می کند ، چیز دیگری می گوید . پشتون قومی است که جرگه داشت آنگاه که بسیاری از اقوام جهان هنوز قانون نمی شناختند .

پشتون قومی است که خوشحال خان ختک در دلش می زیست ، آن شاعر جنگجویی که در سایه‌ای شمشیر شعر می سرود و در میان میدان نبرد، از عشق و معرفت می گفت .

پشتون قومی است که رحمان بابا ، حمید مومند و باری جهانی از دلش برخاست ، آن شاعران و عارفان نازک طبعی که کلامشان امروز هم در قلب میلیون ها انسان می تپد.

« عمر باری جهانی طولانی باد»

جنگ، انتخاب پشتون نبود .

جنگ بر پشتون تحمیل شد ، از شمال، از جنوب، از شرق، از غرب .

هر بار که دشمنی به این خاک چشم دوخت، پشتون مجبور شد اسلحه بردارد .

نه از عشق به خشونت، بلکه از عشق به وطن، به ناموس، به هویت .

ولی در آن دست دیگر ، آن دستی که جهان نمی بیند یا نمی خواهد ببیند ، همیشه قلم و کتاب بود.

نثار احمد یوسفزی

آینه‌ای تمام نمای یک ملت

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ

و نثار احمد یوسفزی، شاید بهترین تجسم این حقیقت باشد.

او در روزگاری زیست که افغانستان میدان بازی قدرت های بزرگ بود .

در زمانه ای که هر صبح با صدای فیر و انفجار آغاز می شد و هر شب با نگرانی به پایان می رسید .

در دورانی که مرد افغان را فقط با اسلحه اش می شناختند و زنش را فقط با سکوتش .

اما یوسفزی در میان این همه آشوب، چیز دیگری انتخاب کرد ، یا شاید درست تر بگوییم، چیز دیگری بود.

او مبارز بود، اما مبارزه اش از جنس دیگری بود. او در برابر ظلم ایستاد، اما سلاحش قلم بود .

او از وطن دفاع کرد، اما سنگرش کتاب بود .

او فریاد زد، اما فریادش را در لغت ها ریخت ، لغت هایی که نه تنها در گوش نسل خودش پیچید، بلکه از مرزها گذشت، از کوه ها عبور کرد، و در دل مردمانی که زبانش را هم نمی دانستند، جا باز کرد.

فلسفه ی یوسفزی ساده بود اما عمیق: کرامت انسان، بالاتر از هر قدرتی است .

علم، شریف ترین سلاح است .

وطن را نه فقط با خون، بلکه با آگاهی هم می توان نجات داد.

از کابل تا دوشنبه

پیوند دو ملت برادر

تاجیکستان و افغانستان، دو کشور نیستند که فقط یک مرز مشترک داشته باشند .

این دو، دو شاخه ای یک درخت کهن سال هستند ، ریشه شان در یک خاک، آب شان از یک چشمه، نغمه شان از یک گلو.

زبان فارسی-دری، این رشته ای طلایی که دو سوی آموذریا را به هم می دوزد، میراث مشترکی است که نه استعمار توانست آن را پاره کند، نه جنگ توانست آن را بسوزاند .

رودکی و بیدل، حافظ و خوشحال خان، سنایی و باری جهانی همه از یک چشمه زلال سیراب شدند .

همه از یک تمدن قامت افراشتند.

وقتی رئیس جمهور تاجیکستان در برابر تصویر یوسفزی سر خم کرد، در واقع این پیوند تاریخی را تأیید کرد .

گفت که ما یوسفزی را می شناسیم ، نه به عنوان یک افغان دور، بلکه به عنوان یک برادر نزدیک .

گفت که خدمات او تنها برای افغانستان نبود، بلکه برای فرهنگ مشترکی بود که هر دو ملت را زنده نگه می دارد.

این تعظیم، پیامی بود به همه ای کسانی که فکر می کنند افغانستان تنهاست، که پشتون تنهاست، که صدای حق در این سرزمین شنیده نمی شود: شنیده می شود .

حتی آن سوی رودخانه هم شنیده می شود.

پیام یوسفزی

به نسل امروز

اگر امروز از نثار احمد یوسفزی بپرسیم ، از آن روحی که حالا در آرامش ابدی آرمیده ، که چه پیامی برای نسل جوان افغانستان دارد، شاید با همان آرامش همیشگی اش بگوید:

فرزندانم، وطن را با دو چیز می توان ساخت ، با وجدان پاک و با دانش راستین .

هر ساختمانی که بر شالوده ای جهل و خشم بنا شود، روزی فرو می ریزد .

اما آنچه با علم و انسانیت ساخته شود، نه طوفان می شکندش، نه زمان محوش می کند.

این پیام، امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد .

در روزگاری که برخی با فریاد تجزیه و نفاق، آتش به خرمن این ملت می زنند، در روزگاری که جهل بر آگاهی یورش برده، در روزگاری که برخی می خواهند نسل جوان را از ریشه های تاریخی اش جدا کنند ، یاد یوسفزی چون چراغی است که راه را روشن می کند.

واپسین سخن

نامه به خاک

ای خاک پاک افغانستان !

تو در دامن خود مردانی پروردی که جهان برایشان سر تعظیم فرود آورد .

نثار احمد یوسفزی یکی از آنان بود ، نه از آن رو که تفنگ داشت، بلکه از آن رو که قلم داشت .

نه از آن رو که می ترساند، بلکه از آن رو که روشن می کرد.

تعظیم و تکریم رئیس جمهور تاجیکستان در برابر تصویر او، در واقع تعظیم تاریخ بود در برابر انسانیت .

تعظیم یک ملت بود در برابر ارزش هایی که مرز نمی شناسد ، ارزش هایی چون صداقت، علم، وقار، و خدمت.

و این درس را باید نوشت، باید خواند، باید به دل سپرد، بزرگ‌ترین افغانی که جهان او را می‌شناسد، نه با زور بزرگ شد، با قلم بزرگ شد.
روح یوسفزی شاد باد.
و افغانستان، این سرزمین کهن‌سال، تا ابد زنده باد.
آنچه با زور ساخته می‌شود، با زور ویران می‌شود.
اما آنچه با دانش و انسانیت بنا می‌گردد، جاودانه می‌ماند.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ